

واکاوی مفهوم واژه «قرآن» با دو رویکرد بیرون متنی و درون متنی

□ سید طالب ذکی *

چکیده

یکی از دغدغه‌های عالمان علوم قرآنی و لغت شناسان در طول تاریخ اسلام این بوده است که قبل از تفسیر کلمات و جملات قرآنی، به تجزیه و تحلیل واژگان به خصوص واژگان غریب و کم کاربرد در قرآن کریم بپردازند. کتاب‌هایی چون «المفردات فی غریب القرآن»، «مجمع البحرین و مطلع النیرین» و... در همین راستا تولید شده است. یکی از واژگانی که مورد بحث و گفتگوی لغت شناسان و مفسران قرآن کریم قرار گرفته و باعث شده است که رویکردهای مختلفی در آن به وجود بیاید، واژه «قرآن» است. این واژه با معانی مختلف هفتاد بار در این کتاب آسمانی به کار رفته است. اختلاف نظر در ریشه یابی این واژه تا حدودی روی معنای آن نیز سایه افکنده و موجب ابهام در ریشه و معنای آن شده است. در این مقاله سعی شده با طرح نظریات مختلف، ماده‌های «قرأ» و «قرن» با دو رویکرد بیرون متنی (و با بهره گیری از یافته‌های اهل لغت و زبان شناسان)، و درون متنی (و استعمالات خود قرآن کریم)، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و با شواهد کافی از معتبرترین لغت شناسان و عالمان علوم قرآنی در جهت ابهام زدایی آن تحقیق و بررسی شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، قرأ، قرن، قرائن، تعریف قرآن.

مقدمه

بررسی ریشه‌شناسی واژگان قرآن کریم یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث علوم قرآنی و لغت‌شناسی است که بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی در آثار و تألیفات خویش به آن پرداخته و حتی آثار مستقلی را در این زمینه خلق کرده‌اند. راجع به ریشه‌شناسی واژه «قرآن» دانشمندان علوم قرآن و لغت‌باورمند به دیدگاه‌های مختلف شده‌اند؛ گروهی از آنان ریشه «قرآن» را ماده «قرأ» و مهموز اللام دانسته معتقد شده‌اند که مفهوم این واژه ممکن است به معنای «خواندن» و «تلاوت کردن» باشد. بر اساس این دیدگاه، قرآن اسمی است برای آنچه که خوانده و قرائت می‌شود و به تعبیر دیگر، واژه قرآن بر وزن فُعْلان مصدری است که به معنای اسم مفعول یعنی «مقروء» و خوانده شده به کار رفته است. و نیز معنای آن طبق این ریشه ممکن است به معنای جمع کردن و گردآوری باشد؛ زیرا قرآن کریم جامع و حاوی تمام سوره و آیات و کلمات و حروف است، و یا این که قرآن کریم، ثمره کتب آسمانی پیشین بوده و همه علوم را بر اساس آیات «و تفصیل کل شیء» و «تبیانا لکل شیء» یکجا دربر دارد.

دسته دوم از دانشوران علوم قرآن، واژه «قرآن» را غیر مهموز دانسته‌اند. این‌ها نیز در تحلیل این واژه اختلاف دیدگاه دارند: برخی از آنها مانند شافعی آن را غیر مشتق و علم و اسم خاص قلمداد کرده و معتقدند که قرآن همانند تورات و انجیل مرتجلاً برای کتاب آسمانی مسلمانها وضع شده است و مشتق از هیچ ریشه‌ای نیست. بعضی دیگر مانند ابوالحسن اشعری، آن را مشتق از «قَرَن» به معنای ضمیمه دو چیز به یکدیگر دانسته و باورمند شده‌اند که قرآن از آن جهت قرآن نامیده شده است که مجموع سوره‌ها و آیه‌ها و حرف‌های آن به هم پیوسته و مقرون به یکدیگر هستند. و یا به این جهت قرآن گفته شده است که احکام و شرایع در آن مقتن است، یا مقرون بودن با فصاحت و بلاغت و... است. بر اساس این دیدگاه همزه ممدوده در واژه قرآن جزء کلمه نیست بلکه حرف زاید است، و «نون» در آخر این کلمه، حرف اصلی محسوب می‌شود.

برخی دیگر مانند فراء کوفی قرآن را مشتق از «قرائن» دانسته و آن را به صورت «قران» خوانده‌اند، زیرا آیات آن همانند و قران با یکدیگر است و بخشی بخش دیگر را تأیید و

تصدیق می‌کند. برخی دیدگاه‌های دیگر نیز در این زمینه است که در این مجال نیاز به بازگو نیست.

در این نوشتار به دیدگاه‌های مزبور اشاره شده و با شواهد درون متنی و بیرون متنی به اثبات رسیده است که «قرآن» از ریشه «قرأ» و مهموز بوده است نه «قرن» و غیر مهموز. بر اساس این دیدگاه، قرآن به معنای خواندن و تلاوت کردن است نه معانی دیگر.

۱. مفهوم لغوی قرآن

در اینکه واژه «قرآن» از چه ماده و ریشه‌ای اخذ شده و به چه معنی است در میان واژه شناسان، و قرآن پژوهان اختلاف نظر وجود دارد؛ طبعاً با اختلاف و دگرگونی ریشه کلمه «قرآن» معنای آن نیز تغییر می‌یابد.

۱-۱. دیدگاه‌های واژه شناسان

ابن فارس در «معجم مقاییس اللغة» واژه «قرآن» را بمعنای «جمع و تألیف» می‌داند: «كَانَهُ سُمِّيَ بِذَلِكَ لِجَمْعِهِ مَا فِيهِ مِنَ الْأَحْكَامِ وَالْقَصَصِ وَغَيْرِ ذَلِكَ». «قرآن» قرآن نامیده شد. چون احکام، قصه‌ها و جز آن را در خود جمع کرده است». (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۷۹)

مرحوم طبرسی در دو موضع از تفسیرش به مفهوم لغوی واژه «قرآن» پرداخته است. در جلد اول چنین بیان می‌کند: «الْقُرْآنُ مَعْنَاهُ الْقِرَاءَةُ فِي الْأَصْلِ وَهُوَ مَصْدَرٌ قَرَأْتُ أَيْ تَلَوْتُ وَهُوَ الْمَرْوِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ. وَقِيلَ هُوَ مَصْدَرٌ «قَرَأْتُ الشَّيْءَ» أَيْ جَمَعْتُ بَعْضَهُ إِلَى بَعْضٍ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴). کلمه قرآن در اصل به معنای خواندن است و آن مصدر و ریشه «قرئت» بمعنای تلوت یعنی خواندم و تلاوت نمودم است و این معنی - معنای دوم - از ابن عباس روایت شده است. در تفسیر سوره قیامت چنین می‌گوید: «الْقُرْآنُ أَصْلُهُ الضَّمُّ وَالْجَمْعُ وَهُوَ مَصْدَرٌ كَالرُّجْحَانِ وَالتَّقْصَانِ». (همان) اصل و ریشه کلمه «قرآن» بمعنای ضمیمه و گردآوری است مانند رجحان و تقصان.

نظیر همین معنی را ابن اثیر در «النهاية» دارد: «... وَالْقُرْآنُ، وَالْأَصْلُ فِي هَذِهِ اللَّفْظَةِ الْجَمْعُ وَكُلُّ شَيْءٍ جَمَعْتَهُ فَقَدْ قَرَأْتَهُ. وَ سُمِّيَ الْقُرْآنُ قُرْآنًا لِأَنَّهُ جَمَعَ الْقَصَصَ، وَالْأَمْرَ وَ

النَّهْيِ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ، وَالْآيَاتِ وَالسُّورَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَهُوَ مَصْدَرٌ كَالْغُفْرَانِ وَالرُّجْحَانِ». (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۰) این لفظ - واژه قرآن - در اصل بمعنای جمع است و هر چیزی را که گردآوری کنی بدین معنا است که قرائت نموده‌ای. قرآن، قرآن نام گذاری شد، چون قصه‌ها امر و نهی، وعد و وعید و بعضی آیات و سوره‌ها را با برخی دیگر در خود جمع کرده است و آن - لفظ قرآن - مصدر است چون غفران و کفران.

راغب اصفهانی رحمته الله در «المفردات فی غریب القرآن» می‌گوید:

وَالْقُرْآنُ فِي الْأَصْلِ مَصْدَرٌ نَحْوُ كُفْرَانٍ وَرُجْحَانٍ، قَالَ: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ... وَقَالَ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ: تَسْمِيَةٌ هَذَا الْكِتَابِ قُرْآنًا مِنْ بَيْنِ كُتُبِ اللَّهِ لِكَوْنِهِ جَامِعًا لِثَمَرَةٍ كَثِيرَةٍ بَلْ لِيَجْمَعَهُ ثَمَرَةٌ جَمِيعِ الْعُلُومِ كَمَا أَشَارَ إِلَيْهِ بِقَوْلِهِ «وَتَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ» وَ قَوْلِهِ «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرِ ذِي عِوَجٍ»، وَ «قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ»، «فِي هَذَا الْقُرْآنِ»، «وَقُرْآنَ الْفَجْرَإِ قِرَائَتُهُ» وَ «لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ» وَ «أَقْرَأْتُ فُلَانًا» «كَذَا قَالَ» سَنُقْرِيكَ فَلَا تَنْسِي» وَ «تَقَرَّرْتُ» وَ «قَارَرْتُهُ» دَارِسْتُهُ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۰۲)

واژه قرآن در اصل مصدر و به معنی خواندن است بر وزن کفران و رجحان، خداوند در قرآن فرموده است: «گردآوری و خواندن آن بر ما است، چون آن را خواندیم، خواندنش را پیروی کن»... بعضی از دانشمندان گفته‌اند: وجه تسمیه و نام گذاری قرآن برای این کتاب از میان کتابهای خدا برای این است که قرآن جامع ثمرات و بهره‌های کتاب‌های دیگر او است و بلکه برای جمع کردن ثمرات تمام علوم در آن است.

همان طوری که خدای متعال به این معنی در آیات ذیل اشاره کرده است: «وَتَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ» «تَبَيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»... «أَقْرَأْتُ فُلَانًا»، او را خواندم (سلامش رساندم)... «سَنُقْرِيكَ فَلَا تَنْسِي»، قرآن را برایت می‌خوانم فراموش مکن. «تَقَرَّرْتُ» فهماندم. «قَارَرْتُهُ» با هم مذاکره کردیم و درسش گفتم (و آن را مطالعه کردم). (خسروی حسینی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۳)

۱-۲. پژوهش نو در واژه «قرآن»

یکی از قرآن پژوهان معاصر راجع به کلمه قرآن تحقیق جامع‌تری دارد که نص کلام ایشان

این است:

«قرآن عَلم شخصی است برای همین کتاب الهی که با اوصاف خاصش می‌شناسیم. در باره ریشه‌شناسی و تلفظ و معنای آن میان علمای اسلام و اسلام‌شناسان اختلاف نظر است: الف) شافعی آن را نه مشتق می‌داند و نه مهموز بلکه عَلمی می‌داند که به «وضع ارتجالی» بر کلام الله اطلاق شده است.

ب) فَرَّ آن را مشتق از قرائن - جمع قرینه - می‌داند.

ج) اشعری و پیروانش آن را مشتق از «قَرْنُ الشَّيْءِ بِالشَّيْءِ» - پیوند زدن و افزودن چیزی بر چیزی - می‌داند. زیرا سوره‌ها و آیات بر هم افزوده شده است.

د) صبحی صالح، زبان شناس و قرآن پژوه معروف لبنانی، بر آن است که قول به نداشتن همزه در این آراء سه گانه کافی است تا دور بودن آن را از قواعد اشتقاق و اصول ریشه‌شناسی نشان دهد. همو می‌نویسد که زجاج قرآن را مهموز بر وزن «فُعْلان» مشتق از قَرء بمعنای جمع می‌داند. زیرا که جمع کننده ثمرات کتاب‌های آسمانی پیشین است. (صبحی صالح، ۱۳۷۲: ۱۹)

ه) لحيانی آن را مصدر مهموز بر وزن غفران، مشتق از قَرء به معنای «تلا» - خواند - می‌داند. یعنی به شیوه تسمیه مفعول به مصدر، مقروء را قرآن گفته‌اند. صبحی صالح این قول را قوی‌ترین و ارجح اقوال می‌داند. و بر آن است که قرآن مصدری است مرادف با قرائت چنانکه حق تعالی می‌فرماید: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (سوره قیامت، آیه ۱۷-۱۸) - گردآوری و بازخوانی آن بر ما است، چون آن را خواندیم، خواندش را پی گیر - و بر آن است که «قرء» کلمه آرامی الاصل است به معنای تلا = تِلَاوَتٌ». (خرمشاهی، ۱۳۷۷: ۴-۵)

۱-۲-۲. دیدگاه فخر رازی

فخر رازی مفسر کبیر اهل سنت در دو موضع از تفسیرش راجع به معنای کلمه قرآن اظهار نظر می‌کند، یکی در جلد ۵ - ۶ و دیگر در جلد ۲۹ - ۳۰. تعبیر ایشان در جلد ۵ - ۶ این است:

«و سُمِّيَ الْقُرْآنُ قُرْآنًا لِاجْتِمَاعِ حُرُوفِهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ لِاجْتِمَاعِ عُلُومِ الْكَثِيرَةِ فِيهِ وَ قَرَأَ الْقَارِئُ أَيَّ جَمَعَ الْحُرُوفَ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵-۶، ص ۸۹). قرآن، قرآن نام گذاری شد، زیرا که حروف و کلمات آن و نیز علوم فراوان در آن جمع است «قَرَأَ الْقَارِئُ» یعنی برخی از حروف را با بعض دیگر جمع کرد.

چنانکه ملاحظه شد، ایشان در این عبارت کلمه قرآن را به معنای جمع و گرد آوری گرفته است. در حالی که در مجلّدات دیگر از تفسیر کبیر، دو معنی برای آن قائل شده است: «و قَوْلُهُ وَ «قُرْآنَهُ» فِيهِ وَ جِهَانٍ: «أَحَدُهُمَا أَنَّ الْمُرَادَ مِنَ الْقُرْآنِ الْقِرَاءَةَ ... وَ الْوَجْهَ الثَّانِي أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مِنَ الْقُرْآنِ الْجَمْعُ وَ التَّأْلِيفُ» (همان، ج ۲۰-۳۰، ص ۲۲۴) در گفتار خدای تعالی در سوره مبارکه قیامت آیه ۱۷ - ۱۸: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» دو وجه است - یعنی کلمه قرآن در این جا دو تا معنی دارد، یکی بمعنای قرائت و خواندن، دیگری بمعنای جمع و گردآوری سپس ایرادی را راجع به معنای دوم متذکر می‌شود: «فَإِنْ قِيلَ: فَعَلَى هَذَا الْوَجْهِ يَكُونُ الْجَمْعُ وَ الْقُرْآنُ وَاحِدًا فَيَلْزِمُ التَّكْرَارُ فَلْنَا: يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مِنَ الْجَمْعِ جَمْعُهُ فِي نَفْسِهِ وَ وُجُودِهِ الْخَارِجِي وَ مِنَ الْقُرْآنِ جَمْعُهُ فِي ذَهْنِهِ وَ حِفْظُهُ وَ حِينَئِذٍ يَنْدَفِعُ التَّكْرَارُ» (همان). اگر کسی بگوید، طبق معنای دوم - جمع - کلمه جمع و قرآن از نظر مفهوم یک چیز خواهد بود و لازمه این سخن تکرار یک کلمه در کلام الهی است. ما در پاسخ خواهیم گفت که مراد از جمع، جمع خود قرآن و گرد آوری وجود خارجی آن است و منظور از کلمه قرآن، گردآوری آن در ذهن و حفظ و نگهداری آن است، اگر چنین باشد تکرار لازم نمی‌آید.

۱-۳-۲. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر قیّم المیزان در ذیل تفسیر آیات سوره مبارکه قیامت بیانی دارد که نظرگاه او را درباره معنای کلمه قرآن روشن می‌کند. در بخشی از آن چنین می‌گوید: «و قَوْلُهُ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ» الْقُرْآنُ هُنَا مَصْدَرٌ كَالْفَرْقَانِ وَ الرَّجْحَانِ وَ الصَّمِيرَانِ لِلْوَحْيِ وَ الْمَعْنَى لَا تَعْجَلْ بِهِ إِذْ عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَ مَا نُوحِيهِ إِلَيْكَ بِضَمِّ بَعْضِ أَجْزَائِهِ إِلَى بَعْضٍ

وَقَرَأْتِهِ عَلَيْكَ فَلَا يَفُوتُنَا شَيْءٌ مِنْهُ حَتَّى يَحْتَاجَ إِلَى أَنْ تَسِيَقَنَا إِلَى قِرَائَةِ مَا لَمْ نُوجِهْ بَعْدُ». (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۱۰۹) یعنی کلمه قرآن در آیه مبارکه «ان علينا جمعه و قرآنه» مانند فرقان و رجحان مصدر و بمعنای خواندن است و دو ضمیر در آن به وحی بر می‌گردد و معنای جمله این است که به خواندن قرآن شتاب مکن، چون جمع کردن آنچه که بر تو وحی می‌شود و به هم پیوستن اجزاء آن به یکدیگر و خواندن آن بر تو، به عهده ما است و هیچ یک از این‌ها از ما فوت نمی‌شود تا تو عجله کنی و قبل از خواندن ما آن را بخوانی. از جملات فوق به خوبی استفاده می‌شود که نظر علامه طباطبایی در مفهوم واژه قرآن، به معنای خواندن و تلاوت کردن است.

۱-۴-۲. دیدگاه مولف قاموس قرآن

یکی دیگر از پژوهشگران مفاهیم قرآنی که به تحقیق و بررسی معانی لغوی الفاظ قرآن کریم همت گماشته و کتاب ارزشمند ۷ جلدی خویش را در این زمینه تألیف نموده است، سید علی اکبر قرشی است. وی در کتاب قاموس قرآن جلد پنجم در ماده قاف ضمن اینکه اشاره به اقوال راجع به کلمه قرآن می‌نماید این گونه اظهار نظر می‌کند: «به نظر نگارنده همان خواندن سبب تسمیه این کتاب عظیم به این نام است چنانکه خود قرآن به خواندن آن کاملاً اهمیت می‌دهد». «وَ أَنْ أتلُو الْقُرْآنَ» (سوره نمل، آیه ۹۲)؛ و اینکه قرآن را بخوانم. «و رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (سوره مزمل، آیه ۴)؛ و قرآن را شمرده و شیوا بخوان. «فَا قْرَأْ وَ مَا يَنْسَرُ مِنْ الْقُرْآنِ» (سوره مزمل آیه ۲۰)؛ حال هر چه مقدور باشد از قرآن بخوانید. براساس این دیدگاه، واژه قرآن برگرفته از ماده «قرأ» به معنای تلاوت کرده و خواندن است.

۲. مفهوم واژه «قرآن» در استعمالات قرآن

با بحثی که گذشت اهم دیدگاهها در باب مفهوم لغوی و ریشه‌شناسی کلمه «قرآن» روشن شد. آنچه که در این زمینه از اهمیت بیشتری برخوردار است این نکته است که باید معنای دقیق کلمه را در استعمالات خود قرآن جستجو کرد که در موارد متعددی کلمه قرآن را به

معانی مختلف و نیز فعل «قَرَأَ» را به صورت‌های گوناگون به کار برده است از جمله:

۱-۲. نماز صبح: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» (سوره اسراء، آیه ۷۸). و همین قرآن فجر [= نماز صبح] را - بر پادار - چرا که قرآن فجر مشهود (فرشتگان شب و روز) است.

۲- ۲. قرائت و خواندن: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (سوره قیامت، آیه ۱۷)؛ چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ما است.

۳-۲. نوشته لوح محفوظ: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ» - «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (سوره بروج، آیات ۲۱-۲۲). (این آیات سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است که در لوح محفوظ جای دارد.

۴-۲. به یک آیه و چند آیه و تمام آیات قرآن هم به کار رفته است. (یونس / ۶۱؛ رعد / ۳۱؛ یونس ۱۵ و آیات فراوان دیگر).

۵-۲. از بر و حفظ خواندن: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» - «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (سوره قیامت، آیات ۱۶-۱۷). «زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن آن [= قرآن] حرکت مده. چرا که جمع و کردن و خواندن آن بر عهده ما است!».

۳. بررسی و تبیین معانی فوق

روح و لب همه موارد فوق را که در نظر بگیریم می‌بینیم که در واقع «قرآن» به معنای قرائت به کار رفته است. در معنای قرائت توسعی هست که شامل همه موارد می‌شود در سوره اسراء، آیه ۹۳ فعل «نقرئه» یعنی آن را قرائت کنیم. به روشنی فعل قرائت به معنای خواندن به کار رفته است. یکی از موارد استعمال کلمه قرآن از بر خواندن بود که خداوند می‌فرماید: «با شتاب زبان به قرائت قرآن مگشای که ما خود آن را جمع و حفظ کرده و بر تو فرو می‌خوانیم. (سوره قیامت آیات ۱۶-۱۸) می‌بینیم که این جا قرائتی است از حفظ بدون نوشته، باید توجه کرد که نوشتن وحی احتمالاً در آغاز نزول وحی مرسوم نبود، اما شروع وحی با امری از ریشه همین کلمه یعنی «اِقْرَأْ» یعنی «بخوان و قرائت کن» بود. بعد از آن که نوشتن مرسوم شد و کاتبان وحی کتابت قرآن را آغاز کردند. بیشترین چیزی که آنها را در این امر یاری می‌کرد حافظه‌های آنان

بود، یعنی بدون حفظ و دانستن مطلب از پیش، خواندن یک آیه بسیار مشکل بلکه غیر ممکن بود، بدین جهت است که می‌بینیم در قرآن قرائت به صدای بلند خواندن و از حفظ خواندن آمده است. (سوره اعراف، آیه ۲۰۴) یعنی چنانکه مرسوم بود آن را حفظ و با صدای بلند می‌خواندند. پس قرآن می‌تواند اسم فعل «قرأ» و اشاره‌ای به معنای قرائت از حفظ باشد که قبلاً اشاره شد و یا «قرآن الفجر» که گفتیم نماز صبح است و اشاره به قرائت قرآن [حمد و سوره] است که رکن و اساس نماز است. و همچنین این کلمه = «قرآن» در مورد آیاتی به کار رفته که بر پیامبر نازل می‌شد و او بلند قرائت می‌کرد مانند آیات ذیل:

«وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ». (سوره انشقاق، آیه ۲۱) و هنگامی که قرآن بر آنها خوانده می‌شود سجده نمی‌کنند؟!!

وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا -
«وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا - نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ (سوره اسراء، آیات ۴۵-۴۷). و هنگامی که قرآن می‌خوانی، میان تو و آنها که به آخرت ایمان نمی‌آورند، حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم. و بر دل‌های‌شان پوشش‌هایی، تا آن را نفهمند و در گوش‌های‌شان سنگینی و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی، آنها پشت می‌کنند و از تو روی بر می‌گردانند. هنگامی که به سخنان تو گوش فرا می‌دهند، ما بهتر می‌دانیم برای چه گوش فرا می‌دهند.

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (سوره اعراف، آیه ۲۰۴).
هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید!

و نیز از آیات فوق و دیگر آیات قرآن مثل: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ». پس هر گاه آن را خواندیم از خواندن آن پیروی کن. و یا: «سَتُنْفِئُكَ فَلَا تَسَى» (سوره اعلی، آیه ۶). «ما به زودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد». استفاده می‌شود که آنچه را رسول خدا دریافت می‌کرد برای مؤمنان و در حضور مردم تکرار می‌کرد و بدین جهت مشرکین سخت

ناراحت و خشمگین می‌شدند. (رامیار، ۱۳۶۹ش، ص ۱۹-۲۱)

۴. سازش بین دیدگاه‌ها

حال که با بررسی اجمالی واژه «قرآن» و واژگان هم‌خانواده آن، مورد استعمال آن روشن شد، در میان آراء گوناگونی که پیش از این نقل شد، نظری که بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد، نظر و سخن ابن عباس است و بسیاری از علما و محققین نیز به این رأی متمایل شده‌اند، از قبیل: راغب اصفهانی، لحيانی، طبرسی در یکی از دو قولش، صبحی صالح، فخر رازی در یکی از دو احتمالش، علامه طباطبایی (ره) و محمود رامیار.

سازش میان نظریات نیز ممکن است به این معنی که قرآن کریم یک حقیقت ذو جهات است یعنی هم خواندنی و قرائت کردنی است و هم مجموعه‌ای از وحی است که جمع و تألیف شده است و هم آیات آن قرینه و مقارن هم دیگر هستند و هم این کلمه (= قرآن) اسم خاص و علم است برای این مجموعه خواندنی و مقارن هم، که در ریشه و ماده آن بحثی نیست. ثمره نزاع در لفظ قرآن، در آیات قرآن آشکار می‌شود مثلاً آن جا که خداوند فرمود: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (ترجمه آیه طبق این نظریه: «چون آن را تألیف کردیم از آن جمع پیروی کن»). اگر قرآن را به معنای تألیف و جمع آوری معنی کنیم معنایش این است که آیات قرآن پیش از تألیف و جمع آوری واجب الاتباع نیست بلکه پس از تألیف پیروی از آن فرض و واجب می‌شود، نظری که هیچ کس به آن معتقد نشده است.

اما اگر نظر ابن عباس را بپذیریم و بگوییم که قرآن به معنای قرائت و خواندن است: معنای آیه این می‌شود که: «چون آن را بر قرائت خود بیان کردیم، پس از آنچه بر قرائت خود برای تو روشن ساخته‌ایم پیروی کن». یعنی هر آیه که نازل می‌شود و حاوی حکمی از احکام الهی است پیروی آن واجب است اگر چه تألیف و گرد آوری هم نشده باشد. این معنی نیز مؤید نظریه مورد پذیرش است که به قدر کافی بررسی شد.

۲. مفهوم اصطلاحی قرآن

گرچه قرآن کریم به عنوان مجموعه‌ای از دستورات اعتقادی، اخلاقی و رفتاری در زندگی فردی و جمعی شناخته شده است و نیاز به شناسایی ندارد، اما جمعی از قرآن پژوهان خواستند در قالب الفاظ و جملاتی، آن را معرفی کنند. این ساحه نیز همانند دیگر موضوعات علمی بی بهره از ناهمگونی دیدگاه‌ها نماند که به گونه گذرا اشاره خواهد شد.

۲-۱. تعاریف قرآن

از قرآن کریم دو گونه تعریف می‌توان به دست داد نخست تعریف ساده و عرفی که قرآن را کتاب مقدس و آسمانی اسلام و وحی الهی بر حضرت محمد ﷺ می‌داند.

دوم تعریف علمی که قرآن را وحی نامه اعجاز‌آمیز الهی می‌داند که به زبان عربی به عین الفاظ توسط فرشته امین وحی، جبرئیل از جانب خداوند و از لوح محفوظ بر قلب و زبان پیامبر اسلام ﷺ هم اجمالاً یکباره و هم تفصیلاً در مدت بیست و سه سال نازل شده و حضرت آن را بر گروهی از اصحاب خود خوانده و کاتبان وحی - از میان اصحاب - آن را با نظارت مستقیم و مستمر حضرت ﷺ نوشته‌اند و حافظان بسیار، هم از میان اصحاب، آن را حفظ و به تواتر نقل کرده‌اند و در عصر پیامبر ﷺ هم مکتوب بوده ولی مدون نبوده است و در عصر عثمان با نظارت او طی چند سال، منتهی به حدود سال ۲۸ هجری، مدون بین الدفتین، از سوره فاتحه تا ناس در ۱۱۴ سوره می‌گردد و متن آن مقدس و متواتر و قطعی الصدور است و تلاوت آن مستحب مؤکد است. ایمان به قرآن مجید به توصیفی که گفته شد و نیز معجزه الهی و سند نبوت دانستن آن و محفوظ بودنش از خطا و هر گونه افزود و کاست - تحریف - از ضروریات اسلام و مذهب تشیع است» (خرمشاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰-۱۸۳).

۲-۲. نقد و بررسی تعاریف

تعریف نخست از آن نظر که در صدد ارائه تصویر جامع و مانع که رایج در علوم و فنون است، نمی‌باشد و تنها از زاویه دید عرف عام مسلمان‌ها به این کتاب مقدس نگاه کرده است، نیازی به

بررسی و کاوش علمی ندارد و در پیشگاه عرف مردم همان است که بیان شد و ایرادی بر آن نیست.

تعریف دوم از آن جهت که در صدد شناسائی قرآن به گونه عام و فراگیر است می‌تواند تعریف جامع و کاملی باشد، اما باز هم خالی از اشکال نمی‌تواند باشد. دست کم سه ایراد مهم و فنی در آن به نظر می‌رسد:

الف) دانشمندان علم منطق برای تعریف، شرایط و ویژگی‌هایی قائلند، از جمله شرایط تعریف آن است که مُعَرَّف - عنصر شناساننده - باید شناخته‌تر و روشن‌تر از مُعَرَّف - حقیقت مورد شناسائی - باشد و نیز عناصر تشکیل دهنده مُعَرَّف باید یا از ذاتیات و یا دست کم از لوازم روشن و همه‌کس فهم حقیقت مورد تعریف و شناسائی باشد، در حالی که در تعریف مزبور، اجزاء و عناصر تشکیل دهنده مُعَرَّف چون «وحی نامه اعجاز‌آمیز» و «لوح محفوظ» مثلاً نه تنها از ذاتیات مُعَرَّف نیست که از لوازم روشن آن هم نیست برای اینکه ماهیت وحی و اعجاز را نه تنها همه مردم بلکه همه دانشمندان اسلامی هم نمی‌دانند، افراد انگشت شماری از علمای کارشناس در علوم قرآنی از آن مفاهیم آگاهی دارند، پس چگونه امکان دارد که با یک یا چند مفهوم ناشناخته یک حقیقت مجهول دیگر را شناساند و از سایر حقایق متمایز ساخت؟! تعریف و شناسایی تنها از راه ذاتیات و لوازم بین و روشن هر حقیقتی امکان‌پذیر است اما تعریف ذکر شده فاقد این شرایط است.

ب) یکی از شرایط تعریف آن است که باید دوری نباشد تصویر دوری بودن تعریف آن است که مُعَرَّف خودش مجهول و ناشناخته باشد و شناسایی آن تنها به وسیله مُعَرَّف ممکن باشد. پس از یکسو مقصود و هدف از تعریف شناسایی مُعَرَّف توسط مُعَرَّف است و از سوی دیگر مُعَرَّف خودش تنها به وسیله مُعَرَّف شناسایی می‌شود و بدین سان مُعَرَّف خودش مُعَرَّف می‌شود و این محال است زیرا باز گشتش به آن است که شیء (مُعَرَّف) پیش از آنکه معلوم باشد شناخته شده باشد و به دیگر سخن: باز گشتش به آن است که شیء (علم) بر خودش توقف داشته باشد. تعریف ذکر شده در باب قرآن، خالی از دور نیست بدلیل اینکه شناخت قرآن متوقف بر شناخت وحی، اعجاز، مدون بین الدفتین و ... است و شناخت این مفاهیم متوقف

بر شناخت قرآن می‌باشد و این همان دور محال است (دور آشکار) و نتیجه این دور این می‌شود که شناخت قرآن متوقف بر شناخت قرآن باشد و این از محالات عقلیه است. «وحی نامه اعجاز‌آمیز» همان قرآن است، «مدون بین الدفتین» نیز همان قرآن است. «سوره» نیز همان قرآن است. استخدام این مفاهیم، در تعریف قرآن، شناسایی قرآن، با خود قرآن است و این امکان ندارد.

ج) ایرادهای دیگری هم در تعریف مزبور وجود دارد از جمله: «ایمان به قرآن به توصیفی که گفته شد و... از ضروریات دین اسلام و تشیع است». چیزی که باید در این قسمت یادآوری شود این است که نه تنها ایمان به قرآن کذایی از ضروریات دین نیست بلکه از دیدگاه محققانی از مسلمانها - شیعه و سنی - قرآن تصویر شده در تعریف یاد شده، از استدلال قابل پذیرش، برخوردار نیست؛ از این رو نمی‌توان به آن ملتزم شد. چنانکه در جای خود اثبات شده است (خویی، ۱۳۸۹ش) که جمع قرآن در زمان پیامبر صورت گرفته است نه در زمان صحابه، تا ایمان به آن با توصیفی که در تعریف ذکر شده از ضروریات باشد.

د) ایراد چهارم این تعریف آن است که قرآن را تدوین شده دست صحابیان در عصر عثمان می‌داند در حالی که تحقیقات جدید در تاریخ و تدوین قرآن کریم از جمله کتاب «قرآن پژوهی نظام‌مند» تألیف نگارنده این مقاله، با ادله کافی اثبات کرده است که قرآن کریم تدوین شده عصر رسول خدا و به تعلیم و دستور او بوده است. (ذکی، ۱۳۹۶)

با بیان و توضیحات فوق آشکار شد که تعریف مذکور و سائر تعاریفی که از طرف صاحب نظران علوم قرآنی ارائه شده است (از جمله: آلوسی در تفسیر روح المعانی، دو تعریف را برای قرآن نقل می‌کند و ایراد می‌گیرد. تعریف اول: «الکلام المنزل للاعجاز بسورة منه». اشکال: این تعریف حقیقی نیست بلکه لفظی و شرح الاسمی است. تعریف دوم: «انه قرآن ما نقل بین دفתי المصحف تواتراً». اشکال: این هم تعریف قرآن نیست بلکه ناظر به تعیین موضوع احکام قرآن است که آدم محدث (بدون غسل و وضو) نباید لمس کند مثلاً) (آلوسی ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۹)، عاری از اشکال نیست و نمی‌توان گفت که یک تعریف حقیقی و علمی است.

اقتضای تحقیق در مسئله این است که قرآن کریم نیاز به تعریف علمی و حقیقی ندارد. بدان دلیل که به اتفاق همه دانشمندان و پژوهشگران علوم قرآنی، قرآن علم شخصی است به

گونه‌ای که برخی از مفسرین تصریح کرده‌اند که عَلم بودن قرآن به «وضع» و نهادن از سوی خداوند است. (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳-۱۴). از مسلمّات دانش منطق است که عَلم شخصی نیاز به تعریف و شناسائی ندارد؛ زیرا شناخته شده است. تعریف در جایی معنی و مفهوم پیدا می‌کند که بستر و قلمرو آن، مفاهیم و حقایق کلیه باشد نه جزئیات و اعلام.

نتیجه

در مقاله حاضر مطالب و موارد زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است:

۱. با توجه به اینکه کلید فهم متون و نصوص، کلمات و مفردات متن است، نخست معنای لغوی واژه قرآن مورد بحث و بررسی قرار گرفته و از دیدگاه‌های اهل لغت در این بخش بهره گرفته شده است. جمع بندی دیدگاه‌های اهل لغت به دو مفهوم کلی ختم می‌شود: یکی اینکه قرآن به معنای قرائت کردن، خواندن و تلاوت کردن است. دیگری اینکه قرآن به معنای جمع کردن و گردآوری و کنار هم قرار دادن است.
۲. واژه قرآن در خود این کتاب آسمانی نیز زیاد تکرار شده و در همه جا به یک معنا به کار نرفته است. دست کم پنج معنا برای این واژه از سوی مفسران و عالمان علوم قرآنی بیان شده است که برگشت همه آنها به یک معنای اصلی یعنی خواندن و تلاوت کردن نزدیک به تحقیق به نظر می‌رسد.
۳. سازش میان نظریات نیز ممکن است به این معنی که قرآن کریم یک حقیقت ذو جهات است یعنی هم خواندنی و قرائت کردنی است و هم مجموعه‌ای از وحی است که جمع و تألیف شده است و هم آیات آن قرینه و مقارن هم دیگر هستند و هم این کلمه (=قرآن) اسم خاص و علم است برای این مجموعه خواندنی و مقارن هم، که در ریشه و ماده آن بحثی نیست.
۴. بحث بعدی نوشتار در باره تعریف قرآن است که این بخش نیز عاری از اختلاف نظر نیست و تعاریف گوناگونی ارائه شده است. در این نوشتار به چند تعریف اشاره شده و مهم ترین تعریف مورد بحث، نقد و بررسی قرار گرفته است. در پایان مبحث تعاریف به این نتیجه رسیدیم که قرآن کریم نیاز به تعریف علمی و حقیقی ندارد. بدان دلیل که به اتفاق همه

دانشمندان و پژوهشگران علوم قرآنی، قرآن عَلم شخصی است به گونه‌ای که برخی از مفسرین تصریح کرده‌اند که عَلم بودن قرآن به «وضع» و نهادن از سوی خداوند است و در علم منطق این مطلب از مسلمات قلمداد شده است که عَلم شخصی نیاز به تعریف و شناسائی ندارد؛ زیرا شناخته شده است. تعریف در جایی معنی و مفهوم پیدا می‌کند که بستر و قلمرو آن، مفاهیم و حقایق کلیه باشد نه جزئیات و اسامی شخصی.

کتابنامه

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، *النهاية في غريب الحديث والاثر*، اسماعيليان، قم چاپ چهارم
ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، *مقاييس اللغة*، ابن فارس، *معجم مقاييس اللغة*، مكتب الاعلام
الاسلامى، قم.
- آلوسى، سيد محمود، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: على عبدالبارى عطيه،
بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق، چاپ اول.
- خرمشاهى، بهاء الدين، ۱۳۷۷ش، *قرآن پژوهشى*، دوستان-ناهد، تهران، چاپ اول.
- خسروى حسيني، غلام رضا، ۱۳۷۴ش، *ترجمه و تحقيق مفردات الفاظ قرآن*، انتشارات
مرتضوى، تهران.
- خويى، سيد ابوالقاسم، ۱۳۸۹ش، *البيان فى تفسير القرآن*، دار التوحيد، كويت، طبع چهارم.
ذكى، سيد طالب، ۱۳۹۶، *قرآن پژوهى نظام مند با رويکرد انديشيدن از مركز به پيرامون*،
انتشارات محبين، قم، چاپ اول.
- رازى، فخرالدين، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتيح الغيب (قرن ششم)*، بيروت: دار احياء
التراث العربى، ۱۴۲۰ق، چاپ سوم.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فى غريب القرآن*، دارالشاميه، بيروت.
راميار، محمود، ۱۳۶۹ش، *تاريخ قرآن*، امير كبير، تهران، چاپ سوم.
- صالح، صبحى، ۱۳۷۲ش، *مباحث فى علوم القرآن*، الشريف الرضى، قم، چاپ پنجم.
طباطبايى، محمد حسين، ۱۳۹۰ق، *الميزان فى تفسير القرآن*، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات،
بيروت، چاپ دوم.
- طبرسى، (و مترجمان)، تحقيق: رضا ستوده، *ترجمه مجمع البيان فى تفسير القرآن*، تهران:
انتشارات فراهانى، ۱۳۶۰ش، چاپ اول.
- نهاوندى، محمد، ۱۳۸۶ش، *نفحات الرحمن فى تفسير القرآن*، مؤسسة البعثة، مركز الطباعة و
النشر، قم، چاپ اول.